

نقش کتابدار در اجتماع

ولتر می گوید: «دوست دارم بدانم که بشر از توحش تا تمدن چه گامهایی برداشته است.» این خواست ولتر در واقع خواست هر انسان اندیشمند و فرزانه ایست که می خواهد بداند گذشتگان او چه کرده اند و چه میراثی برای او به یادگار گذاشته اند و اینکه او خود چه می کند و باز گذاشته او برای آیندگان چیست. همین نیاز بود که بشر را واداشت که تمهیدی بیندیشد و حاصل تجارب و اندیشه خود را بر سنگ و گل و چوب و کاغذ ثبت و ضبط کند و بدینگونه بود که کتاب این گنجینه نکر بشری در سپیده دم تاریخ پایه عرصه وجود نهاد و طی هزاران سال مردم بر آن افزوده شد و اینک بصورت میراثی عظیم در مقابل ماست تا از آن توشه ای بگیریم و در مقابل برگی چند بر آن بیفزائیم.

از دیرباز نگهبان این میراث نفیس را کتابدار نامیده اند. در گذشته چنین شخصی در اجتماع اعتبار و حرمت خاصی داشت. مردی بود دانشمند و حکیم، کتابخوان و کتابشناس. کتابداران ایرانی را امثال ابونصر فارابی، ابوعلی مسکویه و صادقی کتابدار تشکیل می دادند که خود فیلسوف و مورخ و شاعر بودند و بر معارف زمانه خود احاطه داشتند و مآلاً جوابگوی شایسته نیازهای اجتماع خود بودند.

امروزه وضع و موقع کتابداران ما بدرستی روشن نیست، و دقیقاً نمی دانیم کتابداری چیست و کتابدار کیست. اغلب کتابدار را با انباردار و یا حدا کثر تحویلدار یکی می گیریم. کتابداری شغل معینی به حساب نمی آید. کارمند جزه یک مؤسسه و یا اداره را مسؤول کتابخانه می کنند، بی آنکه بوئی از کتاب و کتابخانه برده باشد. کتابدار متخصص و عالم کم داریم و گویی نیازی هم بدان احساس نمی کنیم و یا این نیاز را دست کم می گیریم و بهر حال در بهبود این وضع به کندی قدم برمی داریم.

دنایای امروز، دنایای گسترش سریع وسائل ارتباطی است. جامعه بسته دیروز مابه جامعه باز و گسترش پذیر امروز بدل شده است. بی گفتگو نیاز به اخذ علم و تمدن ملل دیگر و بازشناسی فرهنگ گذشته خود داریم و اینهمه بی مدد کتاب چگونه میسر است. نگهبانی انبوه عظیم کتابها و نشریات که خوراک معنوی جامعه ما را تأمین می کنند بدست چه کسی باید سپرده شود و پژوهنده مشتاق چگونه باید به آنها دسترسی پیدا کند؟

استاد مجتبی مینوی نقل می‌کرد که در ۱۳۰۸ مرحوم مینورسکی برای اولین بار مرا به کتابخانه ملی پاریس برد. من از انبوه عظیم کتب در آن کتابخانه دچار رعب و هراس شدم و حس کردم در آن میان گم خواهم شد و راه بجائی نخواهم برد. عبارتی به من گفت که هنوز زیاد دارم: آقا جان، در میان دوسه میلیارد آدمی که در روی زمین است فلان شخص را چگونه پیدا می‌کنی با پنج کلمه: اسم مملکت و شهر و خیابان و کوچه و نمره خانه‌اش. در میان این چهار پنج میلیون کتاب هم با پنج کلمه می‌شود هر کتابی را یافت و آن پنج کلمه در فهرستهای کتابخانه ثبت است، فقط باید دانست که چطور آن پنج کلمه را آدم پیدا کند.

در واقع یکی از مهمترین وظایف کتابدار همین سامان بخشیدن به انبوه کتابهاست. آنها را بنحوی مرتب و منظم می‌سازد که دستیابی به آنها به سهولت امکان پذیر است و هر موضوع و مطلبی به راحتی پیدا می‌شود و راهنمای مراجعه کننده به دنیای هرپیچ و خم دانش بشری است. وظیفه دیگر کتابدار پاسخگویی است و این در واقع مهمترین نقش کتابدار در جامعه است که در خود نیاز پیگیر به آموختن و فراگیری را احساس می‌کند. در روزگار گذشته که دامنه علم چنین وسعت نگرفته بود عالم و دانشمند تقریباً به تمام علوم زمانه خود احاطه داشت و مآلاً جوابگوی سئوالات دیگران در هر زمینه‌ای بود. امروزه که علم و فن با سرعت گیج کننده‌ای گسترش یافته و تخصص در هر رشته‌ای ناگزیر شده است تا بدانجا که صاحبان یک فن ورشته حرف یکدیگر را نمی‌فهمند، این وظیفه بعهده کتابدار گذارده شده است، از آنجا که بر ماخذ و منابع دانش بشری وقوف دارد. سردنيس راس مستشرق انگلیسی می‌گوید: «علم در واقع همان آشنائی با ماخذ و مراجع است. همینکه آدم بداند هر مطلب را در کجا می‌تواند بیابد، نصف آن مطلب را یاد گرفته است.» و کتابدار چون به ماخذ هر علمی آشنائی دارد و طریقه دستیابی بدانها را نیز می‌داند در واقع کلید گنج دانش را در دست دارد و این کلید را در اختیار هر مراجعه کننده‌ای که می‌خواهد چیزی بیابد و فراگیرد نیز می‌گذارد. کمتر کسی به اهمیت این مسأله وقوف کامل دارد. عالم و عامی باید هر یک بنحوی در این زمینه از کتابدار بهره‌گیرند. هر صنعتگر و صاحب حرفه‌ای می‌تواند در زمینه کار خود از کتابدار سؤال کند، تاجر و کارخانه‌دار می‌توانند در زمینه کالای خود از کتابدار سؤال کنند، کدبانوی خانه حل مشکلاتش را می‌تواند از کتابدار بخواهد و محقق و دانشمند منابع کار خود را از کتابدار بگیرد. در اینجا کتابدار حکم حکیم باستانی را دارد که بر تمام مسائل وقوف دارد و حلال مشکلات است.

وظیفه دیگر کتابدار آموزش است. در جامعه‌ای پویا که افراد آن هر دم به افزودن دانش خود راغب‌تر می‌شوند و هر فرد به خودآموزی خویش می‌پردازد کتابدار وظیفه معلم راهنما را بازی می‌کند. مؤسسات آموزشی و جوامع دانشگاهی که در آنها افزونی دانشجویان و کمبود جا و استاد باعث محدود شدن ساعات درس و تراکم دروس شده است، باید دانشجویان خود را به

استفاده از کتابخانه ترغیب کنند تا با راهنمای کتابدار مطالعه شخصی خود را در زمینه رشته خود دنبال و تکمیل نمایند. کتابدار در اینجا همپای معلم و استاد به اسر آموزش و پرورش می پردازد و با راهنمایی شاگردان به منابع و تهیه مواد مورد نیاز آنها و جواب به سئوالاتشان کار تحصیل را بر آنان سهل می کند.

وظیفه دیگر کتابدار پیشبرد عادت کتابخوانی در جامعه است. در میان ما ایرانیان کتابخوانی هنوز بصورت یک عادت در نیامده است. در گذشته کتابخوانی ویژه گروهی اندک بود ولی امروزه که اصول دسکراسی، تعلیم و تربیت اجباری و رایگان را بر تمام افراد جامعه فرض کرده است دیگر کتابخواندن منحصر به گروهی خاص نتواند بود. پس وظیفه کتابدار است که با کمک معلم و استاد نخست از همان سالهای اول تحصیل عادت کتابخوانی را در شاگردان بر انگیزد و آنگاه این عادت را در توده عظیم ملت تثبیت کند.

کتابدار ایرانی وظیفه و نقش بس خطیرتری نیز بعهده دارد و آن نگهداری سیرات فرهنگی این قوم است. اندیشه و فکر ایرانی در کتابها مضبوط است و باید حفظ شود و به مردم ایران و جهان باز شناسانده شود. کتابدار منابع و مآخذ مربوط به فرهنگ ایرانی را جمع می آورد، بدانها نظم و سامان می بخشد و محققان ایرانی و خارجی و نیز عامه مردم را به آشنایی با این منابع ترغیب می کند و وسائل استفاده از این آثار را بر آنها سهل می نماید.

در دنیائی که در آن گسترش سریع علوم و فنون، کثرت مطبوعات و انتشارات، توده گیر شدن آموزش و پرورش و رغبت عامه مردم به خودآموزی مردم افزونی می گیرد، لزوم وجود کتابداران کارآمد و ورزیده و عالم امری ناگزیر است و اینک روشن شده است که در پیشبرد پیش اجتماعی و توسعه علم و فرهنگ که مآلا به بهزیستی جامعه می انجامد، کتابدار نقش اساسی را بازی می کند.

کامران فانی